

فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد/ سال هشتم/ شماره ۳/ پاییز ۱۴۰۰/ صفحات ۲۶۶-۲۴۳

اثر ترکیب مخارج دولت بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد در ایران

اسماعیل رمضانپور*

استادیار اقتصاد دانشگاه گیلان، esmaeel_ramazanpoor@yahoo.com

هانیه صداقت کالمرزی

دکترای اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه، sedaghatkalmazhi.haniyeh@razi.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

چکیده

نابرابری توزیع درآمد یکی از مهمترین موضوعاتی است که توجه بسیاری از اندیشمندان، محققین و سیاستمداران را به خود جلب نموده است. یکی از مهمترین متغیرهای تاثیرگذار بر نابرابری توزیع درآمد سطح و تنوع مخارج دولت است که می‌تواند تاثیر متفاوتی بر نابرابری توزیع درآمد داشته باشد. هدف از مقاله حاضر بررسی تاثیر ترکیب مخارج اجتماعی دولت بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد ایران است. بدین منظور با استفاده از روش مارکف سوئیچینگ عوامل موثر بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد با تاکید بر تاثیر ترکیب مخارج اجتماعی دولت در بازه زمانی ۱۳۹۴-۱۳۵۳ مدلسازی شده است. نتایج برآورد مدل پژوهش نشان می‌دهد که تاثیر ترکیب مخارج اجتماعی دولت بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد، آستانه‌ای است. به طوریکه تاثیر نسبت مخارج بهداشتی و رفاهی به کل مخارج دولت بر رژیم‌های نابرابری، قبل از حد آستانه، مثبت و پس از عبور از حد آستانه، منفی بوده است. حدهای آستانه نسبت مخارج بهداشتی به مخارج کل و نسبت مخارج رفاهی به مخارج کل به ترتیب پنج و شش دهم درصد و یک درصد برآورد شده است. اما نتایج برای نسبت مخارج آموزشی به کل مخارج دولت متفاوت بوده است. به طوریکه تا قبل از حد آستانه هشت و نه دهم درصد، تاثیر مخارج آموزشی بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد، کاهشنده بوده اما بعد از عبور از این آستانه، مخارج آموزشی تاثیری افزایشی بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد داشته است.

واژه‌های کلیدی: نابرابری توزیع درآمد، مخارج بهداشتی، مخارج آموزشی، مخارج رفاهی، روش مارکف سوئیچینگ.

طبقه‌بندی JEL: D63، H51، H52، H53، C24.

* نویسنده مسئول مکاتبات

۱- مقدمه

افزایش نابرابری یکی از بزرگترین چالش‌های اقتصادی زمان حال است و علل آن به طور فزاینده‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (وکیلی و همکاران^۱، ۱۳۹۹). کاهش نابرابری و بهبود توزیع درآمد همواره یکی از مهمترین اهداف سیاستگذاران بوده است. دولت‌ها برای دستیابی به این هدف بسیار مهم سیاست‌ها و ابزارهای متنوعی در اختیار دارند. اگرچه مخارج دولت در همه امور و حوزه‌ها می‌تواند بر توزیع درآمد تاثیرگذار باشد اما مخارج دولت در امور اجتماعی (مخارج اجتماعی دولت) در کانون توجه و سیاستگذاری است (کالوسو همکاران^۲، ۲۰۱۴). باور عمومی این است که سیاست‌های مالی دولت شامل سطح مخارج عمومی، تنوع و ترکیب مخارج، منابع درآمدی و به طور اخص منابع مالیاتی و کسری بودجه تاثیر محسوسی در تعدیل نابرابری توزیع درآمد دارد. دولت‌ها از طریق مخارج اجتماعی می‌توانند بر توزیع درآمد تاثیرگذار باشند. طیف متنوعی از مخارج اجتماعی دولت شامل مخارج آموزشی، بهداشتی و رفاهی می‌تواند اثرات متفاوتی بر نابرابری توزیع درآمد داشته باشد. مخارج دولت در صورت هدفمند خرج شدن می‌تواند بار هزینه‌ای خانوارها را کاهش داده و به ارتقای سلامت و سرمایه انسانی جامعه نیز کمک نماید و بتواند موجب بهبود بهره‌وری نیروی کار و افزایش درآمد بین آحاد جامعه شود. از طرف دیگر نیز ناکارایی مخارج دولت و هزینه‌های غیر هدفمند و یا توزیع نابرابر این مخارج می‌تواند به تشدید نابرابری توزیع درآمد بی‌انجامد. شناسایی نحوه تاثیرگذاری ترکیب مخارج اجتماعی دولت در اقتصاد ایران در مقاله حاضر به طور تجربی آزمون می‌شود. در خصوص تاثیر مخارج دولت بر نابرابری توزیع درآمد در ایران مطالعاتی انجام شده است اما تاثیر ترکیب مخارج دولت بر رژیم‌های نابرابری کمتر مورد توجه بوده است. پژوهش حاضر به بررسی تاثیرات آستانه‌ای ترکیب مخارج دولت بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد ایران پرداخته است که می‌تواند تکمیل‌کننده مطالعات پیشین باشد. همچنین در مقاله حاضر بجای فرضیه خطی بودن اثرگذاری مخارج دولت بر نابرابری توزیع درآمد، اثرات غیرخطی ترکیب مخارج دولت بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد بررسی می‌شود. به عبارت دیگر علاوه بر دو رژیم فرضی فرض کردن نابرابری توزیع درآمد به

¹ Vakili (2020)

² Claus et al.

عنوان متغیر وابسته، اثرات غیرخطی متغیرهای توضیحی یعنی ترکیب مخارج دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این منظر نسبت به مطالعات پیشین دارای نوآوری است. این مقاله از پنج بخش تشکیل شده است. در بخش بعدی ادبیات نظری و پیشینه پژوهش بررسی شده است. بخش سوم به معرفی مدل اختصاص دارد و در بخش چهارم نتایج برآورد مدل تحلیل می‌شود. نهایتاً بخش پنجم به نتیجه‌گیری و پیشنهادات اختصاص یافته است.

۲- ادبیات موضوع

برخلاف مبانی نسبتاً شایع نظریه‌های اقتصاد کلاسیک در تحدید دولت و وظایف آن، با تحولات بسیار سریع اقتصادی و گذار به اقتصاد صنعتی و به دنبال آن گسترش محسوس بخش خدمات و بروز و ظهور عدم تعادل‌ها و چالش‌های عمیق و وسیع در اقتصاد، عملاً وظایف دولت روزبه‌وز بیشتر شد و به طور ویژه تامین رفاه و اهتمام خاص به امور اجتماعی و فرهنگی در کانون توجه قرار گرفت و در این رابطه سیاست‌های مالی پررنگ‌تر و اهمیت بیشتری یافتند. از آنجایی که درآمد و توزیع درآمد یکی از شاخص‌های مهم تعیین‌کننده رفاه اجتماعی است لذا توزیع مناسب درآمد از اهداف برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در نظام‌های مختلف است. توزیع مناسب درآمد از دغدغه‌های ثابت و پابرجای سیاست‌گذاری عمومی است. در زمینه رابطه دولت و توزیع درآمد نظریه‌هایی بسط یافته است. برخی نظریه‌ها به طور مستقیم توزیع درآمد را تبیین می‌کنند و برخی دیگر به طور غیرمستقیم به موضوع اشاره دارند. نظریه‌های متداول عبارتند از: نظریه واگنر، نظریه کوزنتس، نظریه کینز، نظریه دولت رفاه. دولت رفاه در واقع متمم و مکمل کاستی‌های بازار در حیطة توزیع درآمد است. توزیع درآمد ایجاد شده در شرایط اقتصاد آزاد و در پرتوی عملکرد نیروهای عرضه و تقاضا در یک بازار رقابتی ممکن و محتمل است که برای گروه‌های مختلف درآمدی جامعه مناسب و قابل هضم نباشد و به اعتراضات و تظاهرات و درگیری‌ها و بحران بیانجامد. براساس این نظریه دولت مجاز است به اقداماتی مانند گسترش بیمه‌های بیکاری، فراهم‌سازی فرصت‌های اشتغال، سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت و ... متوسل شود تا توزیع درآمد بهبود یابد (موسوی جهرمی و همکاران^۱، ۱۳۹۳). نظریه واگنر اگرچه در زمینه رشد بخش عمومی و رشد اقتصادی است اما از درون این نظریه می‌توان به نحوه

^۱ Mosavi Jahromi et al. (2014)

تغییرات توزیع درآمد در فرایند توسعه به نتایجی دست یافت. براساس این نظریه در مراحل اولیه برنامه‌ریزی توسعه و اجرای پروژه‌های متعدد و متنوع، سرمایه‌گذاری‌های دولت در امور زیربنایی، سهم نسبتاً زیادی دارد. در مراحل میانی برنامه‌ریزی توسعه، سرمایه‌گذاری‌های دولت در امور اجتماعی (شامل آموزش و بهداشت) افزایش محسوسی پیدا می‌کند و در در مرحله بعدی، هزینه‌های رفاهی دولت افزایش زیادی خواهد داشت. بعد از چند برنامه توسعه و انجام گسترده سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و آموزشی، در صورت عدم ثبات اقتصاد کلان، به تبع سیاست‌های پولی و مالی و ارزی ناهماهنگ، فقر و نابرابری افزایش می‌یابد به طوری که دولت به دلیل فشارهای شدید اجتماعی ناگزیر از رویکرد رفاهی خواهد بود و برای مقابله با این افزایش فقر و نابرابری، گسترش بخش رفاهی و سیاست‌های حمایتی در دستور کار قرار می‌گیرد. انتظار این است که این سیاست‌های رفاهی به کاهش فقر و نابرابری بیانجامد. اما در خصوص تاثیر افزایش مخارج اجتماعی دولت در حوزه آموزش و بهداشت که برای کل جامعه هزینه می‌شود (اگرچه در عمل ممکن است سهم گروه‌های مختلف از این مخارج هم متناسب با سطح درآمد باشد: یعنی طبقات برخوردار بهره بیشتری از این مخارج داشته باشند) باید اذعان کرد که چند حالت متصور است: ممکن است فقر و نابرابری کاهش یابد (تصور اولیه چنین است و حتی با همین هدف برنامه‌ریزی انجام می‌گیرد) ممکن است به افزایش فقر و نابرابری بیانجامد و ممکن است هم تاثیر معنی‌داری نداشته باشد (پژویان^۱، ۱۳۶۹).

رشد اقتصادی در یک دوره زمانی بلندمدت محورهاهدف توسعه بوده است. بسط نظریه رشد درون‌زا اهمیت سیاست‌های بخش اجتماعی که عمدتاً مبتنی بر تقویت توسعه انسانی است را برجسته کرده است. توسعه سرمایه انسانی در چارچوب سیاست‌های اجتماعی و به طور اخص مخارج اجتماعی علاوه بر هدف‌گیری رشد اقتصادی، کاهش فقر و نابرابری را نیز دنبال می‌کند. مطالعه بانک جهانی اشاره دارد که تخصیص منابع عمومی به بخش‌های اجتماعی در طول دهه‌های گذشته تاثیر مثبتی بر سطح رفاه در کشورهای با درآمد کم و متوسط داشته است (هایله و نینو زارازوا^۲، ۲۰۱۸).

براساس نظریه کوزنتس در مراحل اولیه توسعه، افزایش رشد اقتصادی منجر به تشدید نابرابری توزیع درآمد می‌شود تا اینکه این ارتباط متوقف شده و سپس در مراحل بالای

^۱ Pajoyan (1990)

^۲ Haile & Niño-Zarazúa

توسعه این ارتباط معکوس می‌شود. دلیل این امر نیز آن طور که کوزنتس توضیح داده آن است که در مراحل اولیه توسعه، اختلاف دستمزد زیادی بین بخش مدرن و سنتی وجود دارد و تعداد افراد کمتری می‌توانند از بخش سنتی اقتصاد وارد بخش مدرن شوند و درآمد خود را ارتقا دهند. از این رو در مراحل اولیه گسترش بخش مدرن اقتصاد، توزیع درآمد نابرابرتر می‌شود اما به مرور و با گسترش بخش مدرن در اقتصاد و ارتقای سطح آموزشی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه آحاد مردم، تعداد افرادی که وارد بخش مدرن می‌شوند روندی فزاینده به خود می‌گیرد، از این رو با افزایش رشد اقتصادی در این مرحله، توزیع درآمد نیز بهبود می‌یابد (مهرگان و همکاران^۱، ۱۳۸۷).

در خصوص ارتباط اندازه دولت و نابرابری توزیع درآمد، این احتمال وجود دارد که میان اندازه دولت و نابرابری توزیع درآمد رابطه‌ای ناخطی وجود داشته باشد. یعنی هنگامی که دولت اندازه کوچکی دارد، مخارجش که به طور عمده معطوف به تهیه کالاهای عمومی، فراهم ساختن زیرساخت‌ها، تقویت سرمایه انسانی از طریق مخارج آموزشی و بهداشتی است از طریق تقویت رشد اقتصادی و سرمایه‌انسانی می‌تواند تأثیر مثبتی بر بهبود توزیع درآمد داشته باشد اما بزرگ شدن بیش از اندازه دولت در اقتصاد و گسترش رانت جویی و افزایش ناکارایی‌های اقتصادی و اختلال در سازوکار بازار می‌تواند منجر به تضعیف رشد اقتصادی و تشدید نابرابری توزیع درآمد به نفع گروه‌های خاص شود، زیرا بزرگ شدن اندازه دولت در بازار و ایجاد محدودیت‌های بازرگانی، محدودیت‌های قیمتی، اعطای امتیازات و کمیابی‌های ساختگی و انحصارات، باعث ایجاد رانت اقتصادی می‌شود. همچنین، بزرگ شدن اندازه دولت در شرایط اقتصادهای نفتی (از جمله ایران) امکان ایجاد رانت نفتی و کاهش پاسخ‌گویی دولت در مقابل مردم و نهادهای مدنی و افزایش فشار گروه‌های نفوذ برای کسب موقعیت‌های رانتی در بودجه دولت را فراهم می‌کند (نادمی و حسنوند^۲، ۱۳۹۴).

یکی از نظریه‌هایی که نابرابری در درآمد، فقر و هزینه‌های دولت را گره می‌زند، تئوری کینز در مورد اشتغال، بهره و پول است. نظریه کینز به دلیل نگرانی از نقش دولت در اقتصاد مهم است. نظریه کینز توضیحی در مورد تغییر در میزان اشتغال و رشد اقتصادی

^۱ Mehregan et al. (2008)

^۲ Nademi & Hassanvand (2015)

ارائه می‌دهد. این به نوبه خود می‌تواند به مسئله نابرابری درآمد هم مربوط شود (هرچه میزان اشتغال و رشد بیشتر، نابرابری کمتر باشد) (استک^۱، ۱۹۷۸). این تئوری اشاره دارد که دخالت دولت در اقتصاد می‌تواند نابرابری درآمد و فقر را از سه طریق کاهش دهد. اول، انواع خاصی از هزینه‌های دولت می‌تواند محدودیت‌ها را کاهش دهد و سطح زندگی خانوارهای کم درآمد را بهبود بخشد. دوم، ایجاد اشتغال بیشتر از طریق پروژه‌های کار عمومی باعث می‌شود بیکاری کمتر و نابرابری و فقر کاهش یابد. سوم، تأثیرات چند برابری برنامه‌های اشتغال‌زایی می‌تواند منجر به افزایش فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری مجدد شود. برطبق مطالعه آفونسو مخارج عمومی به طور مستقیم و غیرمستقیم بر توزیع درآمد تأثیر دارد در شکل مستقیم قدرت خرید افراد با پرداخت‌های نقدی یا پرداخت‌های یارانه کالایی (مانند کالا برگ، یارانه مسکن و ...) تغییر می‌کند. اثرات غیرمستقیم مخارج عمومی بر توزیع درآمد نیز می‌تواند به صورت: بهبود کارایی سیستم حمل و نقل، بهبود سلامت نیروی کار و لذا افزایش بهره‌وری، ایجاد نهادهای کارآمد متضمن برقراری عدالت و کاهش فساد و تبعیض ظاهر شود (همان).

به عقیده کاپل (۲۰۱۰) سرمایه‌گذاری بخش عمومی از دو طریق بر نابرابری اثر می‌گذارد: اول، فقرا با دسترسی به امکانات مستقیم وارد فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند و درآمد آنها افزایش می‌یابد و لذا شکاف نابرابری کاهش پیدا می‌کند. دوم، با افزایش سرمایه‌گذاری، امکانات و فرصت‌های اشتغال بیشتری ایجاد می‌شود و با افزایش اشتغال و کاهش بیکاری نابرابری درآمد کاهش می‌یابد (افشاری و بیکزاده^۲، ۱۳۹۶).

باور عمومی این است که اثر پرداخت‌های انتقالی و هزینه‌های دولتی بر توزیع درآمد منفی است یعنی به کاهش نابرابری درآمد می‌انجامد. اما باور آلترناتیو این است که اثر مخارج دولت بر توزیع درآمد تابعی از توزیع این مخارج بین بخش‌ها، مناطق و گروه‌های درآمدی است. مخارج سرمایه‌ای می‌تواند با افزایش بهداشت و آموزش از طریق بهبود بهره‌وری نیروی کار تأثیر مثبتی بر بهبود توزیع درآمد داشته باشد. هزینه‌های اجتماعی دولت با افزایش ظرفیت درآمدی افراد و خانوارها در کاهش نابرابری درآمد موثر است. اگرچه فرضیه اساسی این است که پرداخت‌های انتقالی دولت تأثیر مثبت معنی‌داری بر تعدیل توزیع درآمد دارد اما در این مورد نیز ابهاماتی وجود دارد. براساس مطالعه چيو و همکاران

¹ Stack

² Afshari & Bykzadeh (2017)

(۲۰۰۰) هزینه‌های دولتی ممکن است به دلایلی مانند روش‌های تامین مالی هزینه‌ها، ترکیب هزینه‌ها، توزیع هزینه‌ها بین بخش‌ها و مناطق و ... اثرات مثبت یا منفی بر توزیع درآمد داشته باشد (ابونوری و خوشکار^۱، ۱۳۷۶ و اصغریپور و همکاران^۲، ۱۳۹۳).

در یک تقسیم بندی مخارج دولت به مخارج جاری، مخارج سرمایه‌ای و مخارج انتقالی تقسیم می‌شود. مخارج جاری (عمدتاً شامل دستمزد و حقوق و عناوین دیگر وابسته به حقوق و دستمزد) تاثیر غیرمستقیم بر توزیع درآمد دارد. مخارج سرمایه‌ای (شامل سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی و اجتماعی و ...) دارای تاثیر مستقیم و غیرمستقیم بر توزیع درآمد است. مخارج انتقالی (شامل کمک‌های بلاعوض دولت به اقشار نیازمند جامعه) دارای تاثیر مستقیم بر توزیع درآمد است. پرداخت‌های انتقالی مخارجی است که به تولید و عرضه کالا ارتباط ندارد بلکه به صورت یک جانبه از طرف دولت به افراد و واحدهای مختلف جامعه پرداخت می‌شود و به طور مستقیم باعث تعدیل توزیع درآمد می‌شود. برنامه‌های گوناگون رفاهی و انتقالی دولت در کشورهای مختلف برای جبران درآمد افراد پایین درآمدی و رفع نابرابری عبارتند از: کوپن‌های بازنشستگی، بیمه بیکاری، منازل ارزان قیمت و خانه‌های سازمانی، یا یارانه مسکن، بیمه از کارافتادگی، کمک‌های نقدی و غیر نقدی (محقق نیا و همکاران^۳، ۱۳۸۹).

نابرابری در درآمد و فقر از دهه ۱۹۷۰ تاکنون به موضوعات اصلی در مطالعات توسعه تبدیل شده‌اند. اگرچه از نظر تئوری عوامل مختلفی در بروز فقر و نابرابری درآمد وجود دارد، انواع و ساختار هزینه‌های دولت اغلب به عنوان یکی از تعیین‌کننده‌های مهم ذکر می‌شود. کمک‌های اجتماعی بالقوه ابزاری اساسی برای ریشه کنی فقر و کاهش نابرابری درآمد است. کمک‌های اجتماعی توسط دولت به صورت انتقال پول، کالا یا خدمات به افراد فقیر داده می‌شود تا از آنها در برابر احتمال خطرات اجتماعی محافظت کند و رفاه آنها بهبود یابد. کمک‌های اجتماعی می‌تواند به صورت مشروط یا بدون قید و شرط پرداخت شود، مطالعات نشان می‌دهد که انتقال مشروط تاثیر بیشتری نسبت به انتقال بی‌قید و شرط دارد (آلاماندا^۴، ۲۰۲۰).

¹ Abonori & Khoshkar (1997)

² Asgharpour et al. (2014)

³ Mohagheghnia et al. (2010)

⁴ Alamanda

انتقال وجه نقد احتمالاً باعث بهبود سطح زندگی مردم فقیر نه تنها با تأمین نیازهای اساسی آنها که برای توسعه سرمایه انسانی مفید هستند، بلکه فرصتی نیز برای گروه‌های کم‌درآمد برای سرمایه‌گذاری در فعالیتهای تولیدی فراهم می‌کند. هرچه میزان کم‌های اجتماعی بیشتر باشد، سطح نابرابری درآمد و فقر پایین‌تر خواهد بود. یارانه به نیازهای اساسی مانند آب و برق برای خانوارهای کم‌درآمد بسیار مهم است. با افزایش یارانه در این بخش‌ها، خانوارهای کم‌درآمد می‌توانند دسترسی بیشتری به آب تمیز و برق داشته باشند. آب تمیز یکی از نیازهای سلامتی است، در حالی که برق می‌تواند بهره‌وری را بهبود بخشد. در نتیجه، می‌تواند سطح زندگی خانوارهای کم‌درآمد را بهبود بخشد. یارانه آموزش به خانواده‌های فقیر کمک می‌کند تا آموزش بهتری برای فرزندان خود بدست آورند، بنابراین آنها می‌توانند در آینده فرصت شغلی بهتری داشته باشند و انتقال فقر مادام‌العمر در خانواده‌های خود را متوقف کنند. همچنین یارانه‌های بهداشتی برای خانوارهای دارای سالمند بدلیل استفاده وسیع از خدمات پزشکی اهمیت و تاثیر زیادی دارد (اسمیدینگو همکاران^۱، ۱۹۹۳). براساس این نظریه، می‌توان ادعا کرد: هرچه میزان یارانه و کمک هزینه بیشتر باشد، سطح نابرابری درآمد و فقر پایین‌تر خواهد بود.

در گزارش توسعه بانک جهانی تصریح شده است که هزینه‌های دولت و نحوه تخصیص و تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های گوناگون از ابزارهای مهم دولت در کاهش فقر و نابرابری است. مخارج اجتماعی دولت شامل مخارج آموزشی، مخارج بهداشتی و مخارج رفاهی با تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و ارتقای کارایی و بهره‌وری، ارتقاء کیفیت زندگی را در پی دارد و باعث افزایش محسوس ظرفیت درآمدی افراد می‌شود. به نظر می‌رسد این اثرات و تغییرات به طور تصادفی باعث کاهش نابرابری درآمد شود. اما احتمال اینکه در شرایطی و در مقاطعی و یا در چارچوب برخی سیاست‌های دیگر به افزایش نابرابری درآمد هم بیانجامد متصور است (ابراهیمی و همکاران^۲، ۱۳۹۷). در گزارش توسعه بانک جهانی تصریح شده است که هزینه‌های دولت و نحوه تخصیص و تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های گوناگون از ابزارهای مهم دولت در کاهش فقر و نابرابری است. در خصوص تاثیر مثبت حداقل برخی از انواع مخارج دولت بر کاهش نابرابری درآمد در بسیاری از کشورها و مناطق مختلف جهان شواهد زیادی وجود دارد. با این وجود، باور

¹ Smeeding

² Ebrahimi et al.(2018)

عمومی این است که رابطه بین این دو متغیر پیچیده است و درباره اثربخشی مخارج دولت به عنوان یک ابزار سیاستی بازتوزیعی بویژه در کشورهای با درآمد کم و متوسط تردید زیادی ایجاد شده است. نتایج مطالعات از حیث جهت تاثیر و کارایی انواع مخارج دولت به طور معنی‌داری متفاوت است. کارایی و اثربخشی نقش بازتوزیعی انواع مخارج دولت به عواملی مانند سطح مخارج، شرایط خاص کشورها، اولویت‌بندی مخارج در درون بخش‌ها، کیفیت نهادها، نحوه تخصیص به گروه‌های هدف بستگی دارد (ویلهم و فیستاس^۱، ۲۰۰۵).

۲-۱- دلایل امکان وجود رابطه آستانه‌ای بین مخارج آموزشی و بهداشتی با نابرابری توزیع درآمد

همان‌طور که در مقاله نشان داده می‌شود در مورد نحوه اثرگذاری ترکیب مخارج دولت بر نابرابری توزیع درآمد در ایران می‌توانیم بر مبنای منحنی آرمی و منحنی کوزنتس این روابط را شرح دهیم. بر طبق منحنی آرمی^۲ (۱۹۹۵) یک ارتباط غیرخطی بین اندازه دولت و رشد اقتصادی برقرار است. زیرا در ابتدای فرآیند توسعه، افزایش هزینه‌های دولت از طریق سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی و زیرساختی و ... باعث افزایش تقاضای کل و رشد تولید و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود. اما بزرگتر شدن بیش از اندازه دولت آثار منفی بر رشد داشته و به خاطر اثر برون‌رانی، انحصاری‌شدن بازارها، افزایش ناکارایی در اقتصاد منجر به کاهش رشد اقتصادی و نابرابری توزیع درآمد می‌شود (ابونوری و نادمی^۳، ۲۰۱۰). بنابراین در مراحل اولیه رشد و توسعه بر طبق منحنی کوزنتس نابرابری درآمدی افزایش یافته، سپس هم تراز شده و در نهایت کاهش می‌یابد (کوزنتس^۴، ۱۹۵۵). بنابراین مبتنی بر منحنی آرمی و رابطه کوزنتس این امکان وجود دارد که بین مخارج بهداشتی و نابرابری توزیع درآمد یک رابطه غیر خطی وجود داشته باشد زیرا در مراحل اولیه رشد و توسعه، افزایش مخارج بهداشتی و سلامتی دهک‌های بالای درآمدی را بیشتر منتفع می‌کند، لذا نابرابری ابتدا افزایش می‌یابد ولی با سرمایه‌گذاری بیشتر دولت‌ها در امور بهداشتی و سلامتی تعداد بیشتری از افراد جامعه به امکانات بهداشتی دسترسی یافته و

¹ Wilhelm & Fiestas

² Armev

³ Abounoori & Nademi

⁴ Kuznets

دسترسی رایگان به تسهیلات بهداشتی باعث حفظ سلامت نیروی کار شده و اثر مثبت روی سلامت و بهداشت خانوارها داشته و لذا بهره‌وری نیروی کار را افزایش داده و توانایی کسب درآمد آنها را بهبود می‌بخشد و در نتیجه نابرابری توزیع درآمد کاهش می‌یابد که این خود گواه یک رابطه غیر خطی بین مخارج بهداشتی و نابرابری توزیع درآمد است. در مورد مخارج آموزشی ممکن است این موضوع متفاوت باشد زیرا در مراحل اولیه رشد و توسعه، مخارج آموزشی دولت تمرکز روی آموزش ابتدایی و سطح سواد عمومی جامعه صورت می‌گیرد زیرا منافع اجتماعی بسیار بالایی دارد و باعث بهبود و ذخیره سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی شده که خود افزایش بهره‌وری و به تبع آن افزایش درآمد ملی و کاهش نابرابری را به دنبال دارد. اما بعد از آن که آموزش ابتدایی و عمومی به حد کافی افزایش یافت و آموزش حداقلی برای جامعه فراهم شد، دولت مخارج خود را به آموزش‌های سطوح بالاتر از جمله تحصیلات دانشگاهی معطوف می‌کند که این امر مطابق با تئوری‌های اقتصاد آموزش، بیشتر منافع خصوصی افراد را تامین می‌کند تا منفعت اجتماعی را. لذا افرادی که در رشته‌های خاصی همچون رشته‌های پزشکی آموزش دیده‌اند نسبت به سایر تحصیل کرده‌ها از درآمدهای خیلی بالاتری برخوردار می‌شوند. از طرف دیگر در کشورهای در حال توسعه همچون ایران، با گسترش آموزش عالی، شاهد پدیده مدرک‌گرایی بخصوص برای گروه‌های رانت‌جو و صاحب نفوذ و در عین حال بیکاری تحصیل کرده‌های سایر اقشار جامعه به خاطر ساختار نامناسب بازار کار و عدم تناسب تخصص‌های دانشگاهی با ظرفیت بازار کار هستیم که این امر خود می‌تواند باعث افزایش نابرابری شود و به این ترتیب یک رابطه U شکل بین مخارج آموزشی دولت و نابرابری توزیع درآمد را ایجاد کند. از طرف دیگر علاوه بر اثرگذاری آستانه‌ای اندازه دولت بر رشد که در منحنی آرمی معرفی شد، مطالعات تجربی دیگری در خصوص اثرات آستانه‌ای اندازه دولت بر متغیرهای اقتصاد کلان همچون تورم (هان و مولیگان^۱، ۲۰۰۸ و نادمی و وینکر^۲، ۲۰۲۰) و بیکاری (فلمن^۳، ۲۰۰۸ و کریمی پتانلار و همکاران^۴، ۱۳۹۳) نیز وجود دارد که این اثرات آستانه‌ای اندازه دولت بر تورم و بیکاری می‌تواند در رابطه آستانه‌ای اندازه دولت با نابرابری توزیع درآمد نیز تاثیرگذار باشد.

¹ Han & Mulligan

² Nademi & Winker

³ Feldmann

⁴ Karimi Potanlar et al. (2014)

۲-۲- پیشینه پژوهش

فلاحتی و همکاران^۱ (۱۳۸۸) تأثیر سیاست‌های مالی را بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد به روش معادلات همزمان مورد بررسی قرار می‌دهند و نتیجه می‌گیرند سیاست مالی باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

محقق نیا و همکاران^۲ (۱۳۹۰) رابطه بین مخارج دولت و نابرابری درآمد را برای بازه زمانی ۵۰ تا ۸۹ بررسی کردند. براساس نتایج در سطح تورمی کمتر از حد آستانه رابطه منفی و پس از آن رابطه مثبت بوده است.

اکبری و همکاران^۳ (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر مخارج دولت بر نابرابری درآمد در گستره استانی در بازه زمانی ۸۰ تا ۸۵ پرداختند. براساس نتایج افزایش مخارج جاری سرانه به افزایش نابرابری و افزایش مخارج عمرانی با کاهش نابرابری همراه بوده است.

رضایی و همکاران^۴ (۱۳۹۲) با بررسی تأثیر اندازه دولت بر توزیع درآمد در ایران برای بازه زمانی ۵۸ تا ۹۰ نشان دادند که افزایش اندازه دولت به بدتر شدن توزیع درآمد در این دوره منجر شده است. همچنین در مطالعه سیفی‌پور^۵ (۱۳۹۰) و موسوی جهرمی (۱۳۹۳) عمدتاً اثرات مالیات بر توزیع درآمد مطالعه و بررسی شده است. در هر دو مطالعه این اثر مطابق انتظار بوده است.

نادمی و حسونند (۱۳۹۴) با استفاده از یک رگرسیون آستانه‌ای عوامل موثر بر توزیع درآمد را در بازه زمانی ۱۳۹۱-۱۳۵۳ بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد افزایش اندازه دولت از یک آستانه‌ای تأثیر منفی بر توزیع درآمد دارد.

ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۷) اثر سرمایه‌گذاری‌های عمرانی دولت بر توزیع درآمد را برای دوره ۱۳۹۳ تا ۱۳۶۹ در حوزه روستایی مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان می‌دهد که شوک مثبت به اندازه یک انحراف معیار در مخارج عمرانی دولت، ضریب جینی روستایی را ابتدا افزایش و سپس کاهش می‌دهد.

¹ Falahati et al. (2009)

² Mohagheghnia et al. (2011)

³ Akbari et al. (2011)

⁴ Rezaee et al. (2013)

⁵ Syfipour (2011)

آفونسو و همکاران^۱ (۲۰۱۰) به این نتیجه رسیدند که سیاست‌های عمومی تأثیر معناداری بر توزیع درآمد از طریق مخارج اجتماعی، کیفیت بالای آموزش یا سرمایه انسانی و نهادهای مطلوب اقتصادی دارد.

رهبر و همکاران^۲ (۲۰۱۳) اثر سیاست‌های دولت (مخارج دولت) بر رفاه و توزیع درآمد را با استفاده از روش VAR مورد پژوهش قرار دادند. در این پژوهش اثر مخارج دولت بر توزیع درآمد معنی‌دار نبوده است.

آلاماندا (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای تأثیر هزینه‌های دولت بر نابرابری درآمد و فقر در کشور اندونزی را مورد بررسی قرار دادند که نتایج نشان داده است کمک‌های اجتماعی، هزینه‌های یارانه و کمک‌های بلاعوض تأثیر ناچیزی در کاهش نابرابری درآمد و فقر در اندونزی دارد. با این حال، شواهد تجربی نشان می‌دهد که هزینه‌های زیرساختی با نابرابری درآمد در مناطق شهری و مناطق روستایی همبستگی منفی دارد. علاوه بر این، هزینه‌های زیرساخت نیز با فقر در اندونزی رابطه منفی و معنی‌داری دارد و تأثیر آن در روستاها نیز قابل توجه است.

۳- معرفی مدل و توصیف داده‌ها

۳-۱- معرفی مدل

به منظور برآورد اثر ترکیب مخارج دولت بر نابرابری توزیع درآمد، با استفاده از مبانی نظری و مطالعات پیشین بخصوص مطالعه نادمی و حسنونند (۱۳۹۴) مدل اقتصاد سنجی زیر تصریح شده است:

$$GINI_t = \beta_0 + \beta_1 GSH_t + \beta_2 GSH_t^2 + \beta_3 GSE_t + \beta_4 GSE_t^2 + \beta_5 GSW_t + \beta_6 GSW_t^2 + \beta_7 GM_t + \varepsilon_t \quad (1)$$

در معادله فوق $GINI_t$ نابرابری توزیع درآمد است که از شاخص ضریب جینی برای آن استفاده شده است. GSH_t نسبت مخارج بهداشتی به کل مخارج دولت است. GSE_t نسبت مخارج آموزشی به کل مخارج دولت است. GSW_t نسبت مخارج رفاهی به کل مخارج دولت است. توان دوم متغیرهای ترکیب مخارج دولت نیز برای بررسی تأثیر آستانه‌ای آنها بر نابرابری توزیع درآمد در مدل لحاظ شده اند، GM_t رشد حجم پول یا رشد نقدینگی است که به عنوان شاخصی برای سیاست پولی در مدل لحاظ شده است و در نهایت ε_t

¹ Afonso et al.

² Rahbar et al.

جزء اخلاص است. به دلیل وجود تغییرات ضریب جینی در دوره زمانی پژوهش یعنی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۵۳ به منظور دستیابی به نتایج واقعی‌تر و لحاظ نمودن پویایی‌های تغییر نابرابری توزیع درآمد از تصریح مارکوف سوئیچینگ برای معادله (۱) استفاده شده است، بطوریکه دو رژیم نابرابری بالا و پایین برای ضریب جینی فرض می‌شود و معادله (۱) بصورت معادله (۲) تغییر می‌کند:

$$GNII_t^i = \beta_0^i + \beta_1 GSH_t + \beta_2 GSH_t^2 + \beta_3 GSE_t + \beta_4 GSE_t^2 + \beta_5 GSW_t + \beta_6 GSW_t^2 + \beta_7 GM_t + \varepsilon_t^i \quad (2)$$

که در آن اندیس i نشان دهنده نوع رژیم است که در اینجا دو رژیم ۱ و ۲ فرض شده است. تصریح مارکوف سوئیچینگ را می‌توان بصورت زیر نیز نوشت (نادمی و همکاران، ۱۳۹۴).

$$GINI_{t|\Omega_{t-1}} \sim \begin{cases} f(\theta_t^1)P_{1,t} \\ f(\theta_t^2)(1 - P_{1,t}) \end{cases} \quad (3)$$

که در آن $f(\theta_0)$ نشان‌دهنده یکی از توزیع‌های شرطی ممکن برای ضریب جینی است که می‌توان فرض نمود دارای توزیع نرمال است. جمله θ_t^i بیانگر بردار پارامترها در رژیم i ام است که توزیع را مشخص می‌کند؛ عبارت $P_{1,t} = \text{pr}[s_t = 1|\Omega_{t-1}]$ احتمال پیش‌بینی شده و Ω_{t-1} بیانگر مجموعه اطلاعات در زمان $t-1$ است (ابونوری و همکاران^۱، ۲۰۱۶).

بردار پارامترهای متغیر در طول زمان را می‌توان به سه جزء تجزیه نمود:

$$\theta_t^{(i)} = (\mu_t^{(i)}, h_t^{(i)}, w^{(i)}) \quad (4)$$

که در آن $\mu_t^{(i)} = E(GINI_{t|\Omega_{t-1}})$ میانگین شرطی، $h_t^{(i)} = \text{Var}(GINI_{t|\Omega_{t-1}})$ واریانس شرطی که در این مدل مقدار انحراف معیار برای هر رژیم میزان ثابت $\delta^{(i)}$ در نظر گرفته شده است و $w^{(i)}$ پارامتر شکل توزیع شرطی می‌باشند. از این رو مدل مارکوف رژیم سوئیچینگ شامل ۴ عنصر: میانگین شرطی، واریانس شرطی، فرآیند رژیم و توزیع شرطی می‌باشد (ابونوری و همکاران، ۲۰۱۶).

به منظور برآورد مدل مارکوف سوئیچینگ از روش ماکزیمم درست‌نمایی استفاده می‌شود. بنابراین، تابع لگاریتم درست‌نمایی را می‌توان به صورت معادله ۵ نوشت:

$$L = \sum_{t=1}^T \log[p_{1,t}f_{1,t} + (1 - p_{1,t})f_{2,t}] \quad (5)$$

¹ Abounoori et al (2016)

به طوری که $f_{i,t}$ توزیع شرطی ضریب جینی به شرط رخ دادن رژیم i در زمان t می‌باشد. همانطور که قبلاً هم ذکر شد عبارت $p_{1,t}$ احتمال پیش‌بینی شده است (ابونوری و همکاران^۱، ۲۰۱۳). تابع درست‌نمایی فوق با استفاده از روش‌های محاسبات عددی ماکزیمم می‌شود. به منظور برآورد تابع درست‌نمایی فوق از نرم‌افزار Eviews نسخه ۱۰ استفاده شده است.

۳-۲- توصیف داده‌ها

در این بخش برای دستیابی به دیدی آماری از متغیرهای اصلی پژوهش، روند این متغیرها توصیف شده است.

جدول (۱): آمار توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر	میانگین	بیشترین	کمترین	انحراف معیار
ضریب جینی	۰/۴۱۷	۰/۵۰۲	۰/۳۷۵	۰/۰۳۳۲
نسبت مخارج بهداشتی به کل مخارج دولت	۰/۰۴۷۵	۰/۰۹۰	۰/۰۲۲۳	۰/۰۱۶
نسبت مخارج آموزشی به کل مخارج دولت	۰/۰۷۴	۰/۱۲۲	۰/۰۲۶	۰/۰۲۷
نسبت مخارج رفاهی به کل مخارج دولت	۰/۰۸۲۶	۰/۱۴۷	۰/۰۱۹	۰/۰۳۵
رشد نقدینگی	۰/۲۶۵	۰/۵۶۳	۰/۰۶۰	۰/۰۹۲

منبع: یافته‌های تحقیق

شواهد آماری جدول ۱ نشان می‌دهد بیشترین و کمترین ضریب جینی در بازه زمانی ۱۳۹۴-۱۳۵۳ به ترتیب مربوط به سال ۱۳۵۹ با میزان ۰/۵۰۲ و ۱۳۹۵ با میزان ۰/۳۷۵ واحد است. متوسط ضریب جینی نیز عدد ۰/۴۱۷ را نشان می‌دهد. همچنین بیشترین نسبت مخارج بهداشتی، آموزشی و رفاهی نسبت به مخارج کل در سال‌های ۱۳۷۳، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۸ رخ داده است. کمترین نسبت مخارج بهداشتی، آموزشی و رفاهی نسبت به مخارج کل نیز در سال‌های ۱۳۵۶، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۳ به وقوع پیوسته است. بیشترین و کمترین رشد نقدینگی نیز به ترتیب در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۶۳ بوده است.

۴- تحلیل نتایج

قبل از برآورد مدل لازم است مانایی متغیرهای مدل بررسی شود تا دچار رگرسیون جعلی یا کاذب نشویم. برای این منظور از آزمون ریشه واحد زیوت اندروز استفاده شده است.

¹ Abounoori et al (2013)

این آزمون در مواردی استفاده می‌شود که شکست ساختاری در مدل اتفاق افتاده باشد. با توجه به اینکه بازه زمانی پژوهش حاضر سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۵۳ است و در این دوره شکست‌های ساختاری متعددی همچون انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، شوک‌های نفتی و تحریم‌های بین‌المللی علیه اقتصاد ایران اتفاق افتاده است بنابراین به نظر می‌رسد برای آزمون مانایی متغیرهای مدل در این دوره زمانی لازم است از آزمون‌های ریشه واحد با لحاظ شکست ساختاری استفاده نمود که نتایج آن به شرح جدول ۲ ارائه شده است.

جدول (۲): آزمون ریشه واحد زیوت اندروز

متغیر	آماره آزمون	نوع آزمون	P-Value
نابرابری توزیع درآمد (ضریب جینی)	-۶/۸۳	با عرض از مبدا	۰/۰۰
رشد حجم پول	-۶/۵۷	با روند	۰/۰۰
نسبت مخارج بهداشت به کل مخارج	-۳/۴۲	با روند	۰/۰۰
توان دوم نسبت مخارج بهداشت به کل مخارج	-۲/۹۹	با عرض از مبدا	۰/۰۰
نسبت مخارج آموزشی به کل مخارج	-۵/۰۶	با عرض از مبدا	۰/۰۰
توان دوم نسبت مخارج آموزشی به کل مخارج	-۵/۱۲	با عرض از مبدا	۰/۰۰
نسبت مخارج رفاهی به کل مخارج	-۴/۵۲	با روند	۰/۰۰
توان دوم نسبت مخارج رفاهی به کل مخارج	-۴/۲۶	با روند	۰/۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد کلیه متغیرها در سطح معنای ۵٪ درصد پایا هستند لذا می‌توان برآورد مدل پژوهش را بدون گرفتاری در دام رگرسیون جعلی برآورد نمود. بنابراین در ادامه به برآورد مدل پرداخته می‌شود. نتایج برآورد مدل به شرح زیر در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول (۳): نتایج برآورد مدل

متغیر	ضریب	آماره Z	P-Value
عرض از مبدا رژیم یک	۰/۵۴	۱۴۱۰/۸۸	۰/۰۰
عرض از مبدا رژیم دو	۰/۵۲	۱۶۹/۵۳	۰/۰۰
لگاریتم انحراف معیار رژیم یک	-۸/۶۸	-۲۷/۲۱	۰/۰۰
لگاریتم انحراف معیار رژیم دو	-۴/۲۵	-۲۹/۰۳	۰/۰۰

۲۵۸ اثر ترکیب مخارج دولت بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد در ایران			
۰/۰۰	۵۵/۲۰	۰/۰۲	رشد حجم پول
۰/۰۰	۵۶/۹۷	۲/۲۷	نسبت مخارج بهداشت به کل مخارج
۰/۰۰	-۶۹/۶۰	-۲۰/۲۹	توان دوم نسبت مخارج بهداشت به کل مخارج
۰/۰۰	-۳۴۱/۷۶	-۴/۱۰	نسبت مخارج آموزشی به کل مخارج
۰/۰۰	۲۷۰/۶۰	۲۲/۹۶	توان دوم نسبت مخارج آموزشی به کل مخارج
۰/۰۰	۲/۵۷	۰/۰۶	نسبت مخارج رفاهی به کل مخارج
۰/۰۰	-۲۴/۷۳	-۳/۱۲	توان دوم نسبت مخارج رفاهی به کل مخارج
۰/۰۰	F=۱۰۶/۶۵		آزمون LR
۰/۴۸	۱/۴۶		آزمون نرمال بودن جاکرک -بیرا

منبع: یافته‌های تحقیق

اکنون به برآورد مدل نابرابری توزیع درآمد با روش مارکوف سوئیچینگ می‌پردازیم. نتایج برآورد مدل پژوهش در بازه زمانی ۱۳۹۴-۱۳۵۳ برای اقتصاد ایران در جدول (۲) نشان داده شده است. نتایج برآورد نشان می‌دهد عرض از مبدا مدل در رژیم ۱ بیش‌تر از عرض از مبدا مدل در رژیم ۲ است بنابراین رژیم ۱ را رژیم نابرابری بالا و رژیم ۲ را رژیم نابرابری پایین می‌نامیم. همچنین پراکندگی یا واریانس نابرابری نیز در دو رژیم تفاوت دارد که حاکی از پراکندگی بیشتر نابرابری درآمد در رژیم نابرابری بالا در مقایسه با رژیم نابرابری پایین است. با برآورد مدل مارکوف سوئیچینگ، هم‌چنین ماتریس احتمالات انتقال که نشان‌دهنده انتقال بین رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد است نیز برآورد می‌گردد که بصورت زیر نشان داده شده است:

$$P = \begin{bmatrix} 0.01 & 0.99 \\ 0.3 & 0.7 \end{bmatrix}$$

این ماتریس نشان می‌دهد که احتمال ماندن در رژیم ۱ (رژیم نابرابری بالا) حدود ۱ درصد و احتمال ماندن در رژیم ۲ (رژیم نابرابری پایین) حدود ۷۰ درصد است. هم‌چنین، احتمال انتقال از رژیم ۱ به رژیم ۲ حدود ۹۹ درصد و احتمال انتقال از رژیم ۲ به رژیم ۱ حدود ۳۰ درصد است. این احتمالات نشان می‌دهد که احتمال ماندن در رژیم نابرابری پایین بیشتر از احتمال ماندن در رژیم نابرابری بالا است. هم‌چنین طول دوره ماندن در رژیم نابرابری بالا ۱ دوره (سال) و طول دوره ماندن در رژیم نابرابری پایین ۳/۳۸ دوره (سال) است.

در این پژوهش فرض شده است که متغیر نابرابری توزیع درآمد از دو رژیم تبعیت می‌کند که یک رژیم نابرابری بالا و دیگری رژیم نابرابری پایین مشخص شده است. اما برای اطمینان حاصل نمودن از وجود دو رژیم در مدل پژوهش لازم است از آزمون نسبت درست‌نمایی (LR) هانسن^۱ (۱۹۹۲) استفاده نماییم. در این آزمون فرضیه صفر خطی بودن در مقابل فرضیه وجود دو رژیم آزمون می‌شود. نتایج آزمون نسبت درست‌نمایی هانسن نشان می‌دهد فرضیه صفر خطی بودن مدل پژوهش در سطح معنای ۵ درصد رد شده است و وجود دو رژیم نابرابری توزیع درآمد تایید شده است. لذا، با استفاده از این آزمون می‌توان اطمینان حاصل نمود که مدل نابرابری توزیع درآمد را می‌توان با روش مارکوف سوئیچینگ با وجود دو رژیم برآورد نمود.

رشد حجم پول تأثیری مثبت و معنی دار بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد در ایران داشته است. به عبارت دیگر با افزایش یک واحد در رشد حجم پول ضریب جینی ۰/۰۲ واحد افزایش می‌یابد. با توجه به اینکه رشد حجم پول در اقتصاد ایران موجب افزایش نرخ تورم می‌شود و افزایش نرخ تورم از یک طرف باعث کاهش قدرت خرید اقشار با درآمد ثابت می‌شود و از طرف دیگر باعث افزایش ارزش دارائی‌های گروه‌های پردرآمد می‌شود و در نتیجه نابرابری توزیع درآمد را افزایش می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد سیاست پولی انبساطی از طریق افزایش رشد حجم پول به گسترش نابرابری توزیع درآمد منجر می‌شود. نسبت مخارج بهداشتی به کل مخارج تأثیری آستانه‌ای به شکل U معکوس بر نابرابری توزیع درآمد داشته است. به عبارت دیگر هنگامی که نسبت مخارج بهداشتی به کل مخارج پایین تر از حد آستانه ۵/۶ درصد بوده به دلیل محدود بودن مخارج بهداشتی و عدم پوشش کامل آحاد جامعه تأثیر افزایشی بر نابرابری توزیع درآمد داشته است. یعنی این مخارج گروه‌های محدودی را تحت پوشش خدمات بهداشتی و درمانی قرار داده است و برای این گروه‌ها بار هزینه‌ای این مخارج را کاهش داده است. اما بعد از عبور از حد آستانه مذکور و گسترش مخارج بهداشتی دولت و در نتیجه تحت پوشش قرار گرفتن گروه‌های وسیع‌تری از جامعه، بار هزینه‌ای مخارج بهداشتی برای بخش‌های وسیع‌تری از جامعه کاهش پیدا کرده و در نتیجه موجب اثراتی کاهش‌ی بر نابرابری توزیع درآمد شده است. بنابراین به نظر می‌رسد گسترش بیش از پیش مخارج بهداشتی و تحت پوشش قرار گرفتن

^۱ Hansen

آحاد جامعه از خدمات بهداشتی و درمانی دولتی موجب بهبود در توزیع درآمد در جامعه شده است.

نسبت مخارج آموزشی به کل مخارج دولت تاثیری آستانه‌ای بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد داشته است. به این صورت که در ابتدا تا قبل از حد آستانه ۸/۹ درصد نسبت مخارج آموزشی به کل مخارج دولت تاثیری کاهشی بر نابرابری توزیع درآمد داشته است. به عبارت دیگر در این مرحله دولت عمدتاً مخارج آموزشی را صرف گسترش آموزش ابتدایی و سطوح راهنمایی و متوسطه نموده است و از این طریق با ارتقای سطح سرمایه انسانی در جامعه توانسته نابرابری توزیع درآمد را کاهش دهد. اما بعد از گسترش مخارج آموزشی دولت به خصوص در مقاطع دانشگاهی و تحصیلات تکمیلی، از آن جایی که بازار کار در کشور نتوانسته نیروی کار متخصص و تحصیل کرده دانشگاهی را جذب کند و شاهد افزایش قابل توجه نرخ بیکاری تحصیل کردگان در کشور بوده‌ایم و از طرف دیگر گسترش مخارج آموزشی در سطوح تحصیلات عالی به مدرک‌گرایی و ارتقای شغلی گروه‌های خاصی کمک نموده بنابراین تاثیر آن بر نابرابری توزیع درآمد افزایشی بوده است.

نسبت مخارج رفاهی به کل مخارج دولت تاثیری آستانه‌ای بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد در ایران داشته است. به عبارت دیگر تا زمانی که نسبت مخارج رفاهی به کل مخارج قبل از حد آستانه حدود یک درصد بوده است، مخارج رفاهی تاثیری افزایشی بر نابرابری توزیع درآمد داشته است. زیرا در سطح پایین مخارج رفاهی، بخش کمی از جامعه از منافع آن بهره مند شده اند و به نظر می‌رسد سایر آحاد جامعه از این مخارج رفاهی بهره چندانی نبرده اند و در نتیجه نابرابری توزیع درآمد افزایش یافته است. اما بعد از این حد آستانه و گسترش مخارج رفاهی به سایر گروه‌های درآمدی در جامعه شاهد اثرات مثبت آن بر کاهش نابرابری توزیع درآمد بوده‌ایم. بنابراین به نظر می‌رسد گسترش مخارج رفاهی به آحاد جامعه می‌تواند موجب کاهش نابرابری توزیع درآمد شود.

در نهایت آزمون جارک-برا نیز بیانگر نرمان بودن توزیع خطاهاست. بنابراین آماره‌های t و F قابل اتکاء هستند.

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به اهمیت توزیع درآمد در جامعه و لزوم اصلاح نابرابری‌های شدید درآمدی، این مقاله به دنبال بررسی نحوه اثرگذاری سیاست مالی از بعد ترکیب مخارج بهداشتی، آموزشی و رفاهی دولت بر نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد ایران است. بدین منظور با

استفاده از ادبیات نظری و پیشینه پژوهش و بکارگیری متدولوژی اقتصادسنجی، عوامل موثر بر نابرابری توزیع درآمد مدلسازی شده است. در این راستا به دلیل در نظر گرفتن نابرابری‌های بالا و پایین درآمدی از روش مارکوف سوئیچینگ برای مدلسازی رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد ایران استفاده شده است. نتایج برآورد مدل نشان داده است که تاثیرات سیاست‌های مالی دولت از طریق ترکیب مخارج دولت بر نابرابری توزیع درآمد آستانه‌ای بوده است. به طوریکه نسبت مخارج بهداشتی و رفاهی به کل مخارج دولت قبل از حد آستانه تاثیری مثبت بر رژیم‌های نابرابری و پس از عبور از حد آستانه تاثیری منفی بر رژیم‌های نابرابری داشته اند. اما نتایج برای نسبت مخارج آموزشی به کل مخارج دولت متفاوت بوده است. به طوریکه قبل از حد آستانه برآورد شده، مخارج آموزشی تاثیری کاهشی بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد داشته است اما بعد از عبور از این حد آستانه مخارج آموزشی تاثیری افزایشی بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد داشته است. همچنین تاثیر سیاست پولی از طریق رشد حجم پول تاثیری افزایشی بر رژیم‌های نابرابری توزیع درآمد در ایران داشته است.

برآمده از نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود مخارج بهداشتی و رفاهی در صورتی که به شکلی وسیع در اختیار دهک‌های مختلف درآمدی قرار گیرد می‌تواند از طریق کاهش بار هزینه‌ای خانوارها موجب بهبود توزیع درآمد در کشور شود. در خصوص مخارج آموزشی نیز لازم است این مخارج بصورت هدفمند انجام شود و مسائلی چون کیفیت آموزش و جلوگیری از مدرک گرایی برخی گروهها مدنظر قرار گیرد تا بتواند بر بهبود توزیع درآمد موثر باشد.

تضاد منافع

نویسندگان نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

فهرست مطالب

۱. ابونوری، اسمعیل و خوشکار، آرش (۱۳۸۵). اثر شاخص‌های کلان بر توزیع درآمد در ایران: مطالعه بین استانی. *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۴۱(۶)، ۶۵-۹۵.
۲. اصغرپور، حسین، سلمانی، بهزاد و حکمتی فرید، صمد (۱۳۹۳). تاثیر جهانی شدن بر توزیع درآمد در بین کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی. *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ۲(۶)، ۱۴۰-۱۲۳.
۳. افشاری، زهرا و بیک‌زاده، سمانه (۱۳۹۶). توسعه مالی، نابرابری درآمد و فقر در ایران. *فصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی*، ۵(۱)، ۹-۲۸.
۴. اکبری، نعمت‌الله، فرهمند، شکوفه و جمالی، سمیه (۱۳۹۰). تحلیل فضایی تاثیر سیاست‌های مالی دولت بر نابرابری درآمد در ایران با رهیافت رگرسیون وزنی جغرافیایی. *فصلنامه اقتصاد مقداری*، ۸(۳)، ۱-۲۵.
- محقق نیا، محمدجواد، شهریار، حمیدرضا، میر، میلاد، اکبری باوفاگلیان، علی (۱۳۹۰). *بررسی تاثیر مخارج دولت بر توزیع درآمد در ایران با مدل رگرسیون انتقال نرم*. مجموعه مقالات هشتمین همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی ایران.
۵. ابراهیمی، سعید، صادقی، سیدکمال، بهشتی، محمدباقر و رنج پور، رضا (۱۳۹۷). *بررسی اثر مخارج عمرانی دولت بر توزیع درآمد در مناطق روستایی ایران: کاربرد مدل FAWAR*. *تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، ۱۰(۴)، ۱۷۲-۱۴۵.
۶. پژوهان، جمشید (۱۳۶۹). *اقتصاد بخش عمومی*. جلد اول (هزینه‌ها)، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- رضایی، اسعدالله، حسین زاده، جواد، فرامرزی، ایوب و یزدان خواه، منصوره (۱۳۹۲). *تاثیر اندازه دولت بر توزیع درآمد در ایران*. *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۱(۴)، ۳۶-۲۱.
۷. سیفی‌پور، رویا و رضایی، محمدقاسم (۱۳۹۰). *بررسی عوامل موثر بر توزیع درآمد در اقتصاد ایران با تاکید بر مالیات‌ها*. *پژوهشنامه مالیات*، ۱۹(۱۰)، ۱۴۲-۱۲۱.

۸. کریمی پتانلار، سعید، نادمی، یونس و زبیری، هدی. (۱۳۹۴). اندازه دولت و بیکاری در اقتصاد ایران. *فصلنامه علمی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۵(۱۸)، ۶۴-۵۱.
۹. موسوی جهرمی، یگانه، خدادکاشی، فرهاد و موسوی‌پور، عامله (۱۳۹۳). ارزیابی عوامل موثر بر نابرابری درآمد در جامعه. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۹(۶۱)، ۱۴۷-۱۱۹.
۱۰. مهرگان، نادر، موسایی، میثم و کیهانی حکمت، رضا (۱۳۸۷). رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران. *رفاه اجتماعی*، ۷(۲۸)، ۸۷-۵۷.
۱۱. نادمی، یونس و حسنونند، داریوش (۱۳۹۴). اثرات آستانه‌ای اندازه دولت بر نابرابری توزیع درآمد در ایران. *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، ۲۰(۳)، ۱۴۳-۱۲۵.
۱۲. وکیلی زارچ، محمدحسن، علوی‌راد، عباس، توتونچی، جلیل و دهقان تفتی، محمد علی (۱۳۹۹). توسعه بانکی، ساختار اجتماعی، اقتصادی و نابرابری درآمدی (مطالعه موردی استان های ایران). *فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، ۷(۴)، ۱۶۶-۱۳۹.
- 1- Abounoori, E., MILA, E. Z., & NADEMI, Y. (2013). Has tehran stock market calmed down after global financial crisis? Markov Switching GARCH Approach.
- 2- Abounoori, E., Elmi, Z. M., & Nademi, Y. (2016). Forecasting Tehran stock exchange volatility; Markov switching GARCH approach. *Physica A: Statistical Mechanics and its Applications*, 445, 264-282..
- 3- Abounoori, E., & Nademi, Y. (2010). Government size threshold and economic growth in Iran.
- 4- Abounoori, E., & Khoshkar, A. (2006). The effect of macro indicators on income distribution in Iran: An inter-provincial study. *Journal of Economic Research*, 41(6), 65-95 (In Persian).
- 5- Afonso, A., Schuknecht, L., & Tanzi, V. (2010). Income distribution determinants and public spending efficiency. *The Journal of Economic Inequality*, 8(3), 367-389.
- 6- Afshari, Z., & Bikuzadeh, S. (2017). Financial development, income inequality and poverty in Iran. *Economic Progress Policy Quarterly*, 5(1), 9-28 (In Persian).
- 7- Akbari, N. A., Farahmand, Sh., & Jamali, S. (2011). Spatial analysis of the impact of government fiscal policies on income inequality in Iran with a

geographical weight regression approach. *Quantitative Economics Quarterly*, 8(3), 1-25 (In Persian).

8- Alamanda, A. (2020). The Effect of Government Expenditure on Income Inequality and Poverty in Indonesia. *INFO ARTHA*, 4(1), 1-11.

9- Anderson, E., Jalles D'Orey, M. A., Duvendack, M., & Esposito, L. (2017). Does government spending affect income inequality? A meta-regression analysis. *Journal of Economic Surveys*, 31(4), 961-987.

10- Armev, R. K., & Armev, D. (1995). *The freedom revolution: the new republican house majority leader tells why big government failed, why freedom works, and how we will rebuild America*. Regnery Pub.

11- Asgharpour, H., Salmani, B., & Hekmati Farid, S. (2014). The Impact of Globalization on Income Distribution among the Member States of the Organization of the Islamic Conference. *Quarterly Journal of Financial and Economic Policies*, 2(6), 123-140 (In Persian).

12- Claus, I., Martinez-Vazquez, J., & Vulovic, V. (2014). *Government fiscal policies and redistribution in Asian countries* (pp. 197-225). Routledge.

13- Davoodi, H. R., Gupta, S., & Chu, K. Y. (2000). Income Distribution and Tax and Government Social Spending Policies in Developing Countries.

14- Ebrahimi, S., Sadeghi, S. K., Beheshti, M. B., & Ranjpour, R. (2018). Investigating the effect of government construction expenditures on income distribution in rural areas of Iran: Application of FAWAR model. *Agricultural Economics Research*, 10(4), 145-172 (In Persian).

15- Feldmann, H. (2010). Government size and unemployment in developing countries. *Applied Economics Letters*, 17(3), 289-292.

16- Haile, F., & Niño-Zarazúa, M. (2018). Does Social Spending Improve Welfare in Low-income and Middle-income Countries?. *Journal of International Development*, 30(3), 367-398.

17- Han, S., & Mulligan, C. B. (2008). Inflation and the Size of Government. *REVIEW-FEDERAL RESERVE BANK OF SAINT LOUIS*, 90(3), 245.

18- Hansen, B. E. (1992). The likelihood ratio test under nonstandard conditions: testing the Markov switching model of GNP. *Journal of applied Econometrics*, 7(S1), S61-S82.

19- Karimi Petanlar, S., Nademi, Y., & Zubairi, H. (2015). The size of government and unemployment in the Iranian economy. *Journal of Economic Growth and Development Research*, 5(18), 51-64 (In Persian).

20- Kuznets, S. (1955). Economic growth and income inequality. *The American economic review*, 45(1), 1-28.

- 21- Mehregan, N., Mosaei, M., & Kayhani Hekmat, R. (2008). Economic growth and income distribution in Iran. *Social Welfare*, 7(28), 57-87 (In Persian).
- 22- Mohagheghnia, M. J., Shahriari, H. R., Mir, M., & Akbari Bavafaglian, A. (2011). *Investigating the Impact of Government Expenditures on Income Distribution in Iran with Soft Transition Regression Model*. Proceedings of the 8th Iranian Conference on Fiscal and Tax Policies (In Persian).
- 23- Mousavi Jahromi, Y., Khodakashi, F., & Musaipour, A. (1393). Assessing the factors affecting income inequality in society. *Iranian Journal of Economic Research*, 19 (61), 147-119 (In Persian).
- 24- Nademi, Y., & Hassanvand, D. (2015). Threshold effects of government size on income distribution inequality in Iran. *Quarterly Journal of Planning and Budgeting*, 20(3), 125-143 (In Persian).
- 25- Nademi, Y., & Winker, P. (2020). Non-Linear Effects of Government Size on Inflation in OPEC Countries: A Threshold Panel Approach. *Iranian Economic Review*.
- 26- Pajhvyan, J. (1990). *Public Sector Economics*. Volume One (Expenses), University Jihad Publications (In Persian).
- 27- Rahbar, F., Sargolzaei, M., Ahmadi, R., & Ahmadi, M. (2013). The Effects of Government's Financial Polices on Economic Growth and Income Distribution (Case Study: Iran). *growth*, 2(4), 336-342.
- 28- Rezaei, A. A., Hosseinzadeh, J., Faramarzi, A., & Yazdankhah, M. (2013). The effect of government size on income distribution in Iran. *Quarterly Journal of Strategic and Macro Policies*, 1(4), 21-36 (In Persian).
- 29- Seifipour, R., & Rezaei, M. Gh. (2011). Investigating the Factors Affecting Income Distribution in Iran's Economy with Emphasis on Taxes. *Journal of Taxation*, 19(10), 121-142 (In Persian).
- 30- Smeeding, T. M., Saunders, P., Coder, J., Jenkins, S., Fritzell, J., Hagenaars, A. J., ... & Wolfson, M. (1993). Poverty, tnequaltty, and famtly living standards impacts across seven nations: The effect of noncash subsidies for health, education and housing. *Review of Income and Wealth*, 39(3), 229-256.
- 31- Stack, S. (1978). The effect of direct government involvement in the economy on the degree of income inequality: A cross-national study. *American Sociological Review*, 880-888.
- 32- Ulu, M. I. (2018). The effect of government social spending on income inequality in oecd: a panel data analysis. *Uluslararası Ekonomi Siyaset İnsan ve Toplum Bilimleri Dergisi*, 1(3), 184-202.

- 33- Vakili Zarch, M. H., Alavirad, A., Tutunchi, J., & Dehghan Tafti, M. A. (2020). Banking development, social, economic structure and income inequality (case study of Iranian provinces). *Journal of Applied Theories of Economics*, 7(4), 139-166.
- 34- Wilhelm, V., & Fiestas, I. (2005). *Exploring the link between public spending and poverty reduction-lessons from the 90s* (No. 35868, p. 1). The World Bank.